

نمایی باز از آثار تاریخی به جا مانده از دوره‌های مختلف در کوه خواجه



بخش‌هایی از دژ اشکانی در کوه بازسازی شده است



قلعه کافران که به تخت جمشید خشت و گلی هم مشهور است



● خدمت و خیانت باستان‌شناسان

داستان‌های کوه خواجه همگی متعلق به گذشته‌های دور و افسانه‌ها نیستند. این کوه در دوران معاصر هم با خود داستان‌هایی دارد. یکی از این داستان‌ها مربوط به بهترین کاوش باستان‌شناسی در این کوه است. داستانی که به عقیده راهنمایان امروز کوه خواجه یک روی تلخ و یک روی شیرین دارد. طی سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۹ شبیه همه فیلم‌هایی که درباره باستان‌شناسی و بناهای تاریخی پر رمز و راز ساخته شده است مردی غربی به شرقی‌ترین نقطه سرزمینمان می‌آید و در بین ناشناخته‌ها مشغول اکتشاف می‌شود و دست سرنوشت هم او را با پیدا کردن نقاشی‌هایی بر دیواره بنای کوه یاری می‌کند. نقاشی‌های دیواری رنگی با نقوشی خاص که متعلق به دوره پیش از اسلام هستند و می‌توانند مربوط به آتشکده یا معبدی باشند که در این کوه قرار داشته است.

هرتسفلد پس از این کشف با کمال دقت از این نقاشی‌ها عکاسی می‌کند اما آن‌ها را از دیواره بنا که امروز به گالری معروف است جدا کرده و با خود از سیستان خارج می‌کند. متأسفانه در حال حاضر به جز عکس‌هایی که او گرفته است، نشان دیگری از نقاشی‌های دیواری وجود ندارد چون آنطور که گفته می‌شود نقاشی‌ها در مسیر انتقال غرق شده‌اند و در حال حاضر راهنمای کوه تنها جای خالی آنچه به غارت رفته است را به شما نشان می‌دهد و می‌گوید: بپذیریم که هرتسفلد با ثبت این نقاشی‌ها به هر حال به تاریخ این کوه خدمت کرد. از من اگر پرسید داستان‌های کوه خواجه در بالای کوه و رو به هامونی که امروز دشتی داغ و خشک است تمام نمی‌شود. بعید نیست ما همچنان که در بالای یکی از گورهای متعدد ایستاده و پرواز عقابان را بر فراز کوه تماشا می‌کنیم، روی اسطوره و داستانی پا گذاشته باشیم؛ اسطوره و داستانی که هنوز پیران برای جوانان این دیار داستانش را بازگو نکرده‌اند.

شفایافتن به بیماران می‌دهند. کمی دورتر از این مکان سنگی دیگری قرار دارد که مردم آن را مظهر بدی می‌دانند و به «سنگ شیطان» معروف است. با پرتاب سنگ به آن شیطان را نفرین می‌کنند.

پس از آن به مزار خواجه مهدی می‌رسیم که مردم در سال نو و همین‌طور عید قربان برای قربانی کردن و ادای نذرشان می‌آیند. تخته سنگی هم در آنجا هست که محل قربانی کردن است.

● علی شیر خدا دردم دواکن

در انتهای ضلع جنوبی سطح کوه خواجه و درست در گوشه جنوب شرقی آن، در نوک کوه، ویرانه بنایی کوچک قرار دارد که رو به دره‌ای به نام «سوخته» است. به اعتقاد مردم محلی بر اثر پرتاب ذوالفقار حضرت امام علی (ع) به سوی کفار در کنار کوه خواجه به وجود آمده است.

همچنین در مسیر رسیدن به بالای کوه محلی را به نام قدمگاه ایشان می‌شناسند. گرچه سندیت این مطالب همانند آرامگاه «مزار شریف» در افغانستان بیشتر مانند داستان‌های اسطوره‌ای است که از قدیم به یادگار مانده است.

گفته می‌شود این بنای کوچک احتمالاً استفاده دیده بانی داشته و در حال حاضر معروف به کوشک یا قصر چهل دختر است و جالب اینکه همین بنای کوچک هم داستانی با خود دارد. داستانی که حکایت از فرمانروای دیوی بر کوه بوده که ۴۰ دختر را از اهالی این منطقه به اسارت گرفته و در اینجا نگهداری می‌کرده و هرکدام از آن‌ها را بر طاقی می‌نشانده است تا برایش آواز بخوانند. مردم در گذشته معتقد بودند در شب‌های جمعه اگر خوب گوش کنید هنوز صدای گریه دختران تا آبادی‌های بسیار دور شنیده می‌شود.

**خون سورن دامن
اشکانیان را رها
نکرد و همین قتل
ناجوانمردانه
زمینه ساز فروپاشی
آن‌ها شد. حال از
سورن داستانش مانده
از اشکانیان دیوارهای
دژی که سلسله بعدی
با نفرت رویشان را
پوشاندند و از نو دژ را
ساختند**